

معرفی کتاب

Mindblindness

An Essay on Autism and Theory of Mind

Simon Baron-Cohen

The MIT Press, Cambridge, Massachusetts 1996



لغت *mindblindness* که شاید بتوان آنرا به کور ذهنی ترجمه کرد اصطلاحی است که سیمون بارون کوهن در مورد بیماری اتیسم بکار می‌برد. او برای نخستین بار در سال ۱۹۹۰ از این عبارت برای توصیف بیماری اتیسم اطفال استفاده کرد. به اعتقاد کوهن انسانهای طبیعی همگی توانایی ذهن خوانی دارند و معمولاً در برخورد با دیگران در مورد امیال، اهداف و گرایشهای آنها فرضیه‌هایی برای خود مطرح می‌کنند. لازم به ذکر است که منظور بارون کوهن از ذهن خوانی مفاهیم فرا روانشناسی *Parapsychology* نیست بلکه نوعی استعداد برای درک اغراض و نیت سایرین است. فرض کنید فردی وارد اتاق شود، به چند جا سر بکشد و بعد خارج شود. یک انسان طبیعی به کمک ذهن خوانی فرضیاتی چون موارد زیر را مطرح خواهد کرد:

- شاید او به دنبال چیزی می‌گشت و می‌خواست چیزی را که فکر می‌کرد در اتاق است بردارد.
- شاید صدایی شنید و می‌خواست که بفهمد صدا از جانب چیست؟
- شاید چیزی را در اتاق جا گذاشته و قصد داشته مجدداً آنرا پیدا کند.

انسانها به کمک توانایی ذهن و بهره گرفتن از تجارب خود، ابتدا رفتار سایر انسانها را دارای قصد و وجه التفات *intentionality* می‌بینند سپس در مورد امیال و نیت آنها مشابه آنچه در بالا ذکر شده حدسهایی می‌زنند. اما فردی که دچار اتیسم یا بنا به تعبیر بارون کوهن ذهن کوری است صرفاً یک رشته حرکت درک می‌کند:

فردی وارد اتاق می‌شود، به چند جا سر می‌کشد و سپس خارج می‌شود.

بارون کوهن در تبیین نظریه خود تحت تاثیر دو دیدگاه عمده قرار دارد. یکی دیدگاه «پیمانهای بودن ذهن» است که ابراز می‌دارد ذهن از ساختارها یا پیمانهای نسبتاً مجزایی تشکیل شده است که هر یک با استقلال نسبی قادر به فعالیت هستند. دیگر اینکه بارون کوهن تعلق خاصی به نظریه روانشناسی تکاملی *evolutionary psychology* دارد. او به پیروی از چند تن از صاحب نظران روانشناسی تکاملی چون کاسمیدس *Cosmides*، توبی *Tooby* و بارلو *Barlow* معتقد است که ساختار موروثی ذهن انسان محصول فرایند انتخاب طبیعی است و روانشناسی باید از دریچه انطباق به فرایندها و کارکردهای ذهن بنگرد.

با کمک از این دو دیدگاه بارون کوهن در کتاب خود به دنبال بیان فرضیه کور ذهنی است. او بیان می‌دارد که انسانها صاحب مدولهای گشته‌اند که آنها را در بقاء یاری می‌کند و یکی از این مدولها اتخاذ نگرش وجه‌التفاتی یا قصدمند در مورد تفسیر رفتار سایر انسانها است. این فرضیه شباهت زیادی به اعتقاد دانیل دنت *Denett* در باره «اتخاذ موضع قصد مند» دارد. مدول

یا مدولهای ذهن خوانی به صاحب خود کمک می‌کنند تا رفتار سایرین را در قالب هدف، قصد، نیت، غرض، خواست و علت ببینند و بدین طریق راحت‌تر قادر به تخمین حرکات بعدی و واکنشهای دیگران باشد. بدین ترتیب یکی از مهمترین توانایی‌های بشر برای بقا یعنی توانایی شناسایی فریب و نیرنگ در رفتار دیگران نیز حاصل می‌شود. توانایی که یکی از ارکان هوش اجتماعی یا بنا به تعبیر بیرن و ویتن Whiten هوش ماکیا و لیستی است.

اما این ساختار ذهن خوانی از چه اجزایی تشکیل شده است؟ بارون کوهن آنرا مرکب از ۴ جزء یا کارکرد می‌داند. قصد یاب ID: intentionality detector در فرضیه او ID یک وسیله ادراکی است که حرکت اجسام را در قالب هدف، میل و گرایش تعبیر می‌کند. به عنوان مثال گلوله‌ای را که در آستانه سقوط است با عبارت می‌خواهد بیفتد تعبیر می‌کند یعنی به حرکت ساده آن نوعی حالت ذهنی و قصد: خواستن نسبت می‌دهد. این فراسند به گونه‌ای ارثی و از پیش تعیین شده در کودکان ایجاد می‌شود. جهت یاب چشم EDD: eye direction detector این فرایند که جزئی از سیستم بینایی است در تعیین جهت نگاه (چشم) دیگران تخصص یافته است و قادر است جهت نگاه دیگران را با دقت خوبی مشخص نماید.

بارون کوهن نشان داد که کودکان ۲ ساله بخوبی قادرند که مشخص نمایند آیا فردی در حال نگاه کردن بدانهاست یا به نقطه‌ای دیگر خیره شده است. شواهد قوی وجود دارد که نشان می‌دهد این توانایی حتی در کودکان ۶ ماهه نیز تا حدی شکل گرفته است. کودک ۶ ماهه به طور متوسط به مدت ۲ تا ۳ برابر به چهره‌ای که به او می‌نگرد در مقایسه با چهره‌ای که به نقطه دیگر نگاه می‌کند، خیره می‌شود. این کارکرد ارزش انطباقی بسیار زیادی دارد زیرا مشخص می‌کند که جانداران دیگر در حال نگاه به فرد هستند یا نه. به بیان دیگر آیا فرد توسط دیگران شناسایی و دیده شده است؟

۲- مکانیسم توجه مشترک SAM: shared attention mechanism مکانیسم توجه مشترک کارکرد عالی‌تری است که در سنین بالاتر شکل می‌گیرد به کمک این کارکرد کودک متوجه می‌شود که پدیده‌هایی که در کانون توجه او هستند آیا مورد توجه دیگران نیز قرار دارند یا نه؟ و همچنین می‌فهمد که چگونه باید توجه دیگران را به آنچه در توجه اوست جلب نماید. نمونه‌هایی این مسئله بازبینی نگاه gaze monitoring و حرکت اشاره اخباری اولیه protodeclarative pointing gesture است. در مورد اول که حوالی ۹ ماهگی ظاهر می‌شود، کودک هنگام توجه به پدیده‌ای، به تناوب به چشمان نزدیکان نگاه می‌کند تا مطمئن شود که آیا هر دو به پدیده واحدی توجه دارند یا نه؟ و در مورد دوم کودک با انگشت اشاره به شیئی اشاره می‌کند و با نگاه‌های متناوب به نزدیکان سعی دارد از جلب توجه آنها به همان شیئی مطمئن شود.

۴- در فرضیه کوهن مکانیسم نهایی در شکل‌گیری ذهن خوانی پیدایش مکانیسم نظریه ذهن TOMM: Theory of Mind Mechanism است. TOMM سیستمی است که طیف وسیعی از حالات ذهنی را از رفتار استنتاج و تبیین می‌کند. در واقع این مکانیسم با بهره‌گیری از مکانیسم‌های قبلی در مورد رفتار سایر انسانها نظریه‌هایی ایجاد کرده و شکل نهایی درک قصد مندی را پدید می‌آورد. در اعتقاد کوهن در بیماری اتیسم مکانیسم‌های ۱ و ۲ سالم هستند ولی مکانیسم SAM دچار اشکال است و کودکان دچار اتیسم از مکانیسم ۲ فراتر نمی‌روند. این کودکان نمی‌توانند نظریه ذهنی برای خود تبیین کنند و جهان را به شکل غالب بدون موضع قصدمند درک می‌کنند.

بارون کوهن در ادامه کتاب خود به ارائه شواهد تجربی متعددی در مورد فرضیه خود می‌پردازد. تسلط او به حوزه‌های مختلف روانشناسی و استفاده او از مباحث بحث‌انگیز معاصر مانند ساختار پیمان‌های ذهن، روانشناسی تکاملی، پدیده نیرنگ و فریب deception در رفتار کودک، اشاره به موضع قصدمند در درک پدیده‌ها و ارتباط آنها با بیماری‌های روانی، فرضیه او را در خور توجه می‌سازد. مطالعه کتاب بارون کوهن برای علاقمندان به درک پدیده اتیسم و تا حدی جنون و پیسکوز بسیار سودمند و روشنگر خواهد بود.

آ.م